

اثبات امامت و انسان کامل

رحیم لطیفی
پژوهشگر

اشاره

در بخش نخست، پیشینه انسان کامل در مکاتب فکری، پیدایش اصطلاح انسان کامل، تبیین جایگاه او در چینش هستی با دید عرفانی، بیان شده و یکی از ادله عرفانی مدعی وجود انسان کامل و این اصل که در هر زمان، تنها یک انسان کامل پا در رکاب است، بررسی شد.

در این بخش، پس از بیان دلیلی دیگر بر اثبات و استمرار وجود انسان کامل و برهانی شدن این موضوع، به دنبال تطبیق این اصل اصیل، بر وجود مبارک امام (ع) هستیم و این مهم را - که یکی از ادله عقلی اثبات امامت به شمار می‌رود - با نگاه و روشی تازه به تماشا می‌نشینیم.

ابتدا سیما، وظایف و ویژگی‌های تبی، ولی و امام (پیشوای الهی) در پرتو آیات و روایات ترسیم و پس از آن، سیما، وظایف و ویژگی‌های انسان کامل، در سایه سخنان و آثار عرفا، حکمت متعالیه و متون ادبی تصویر می‌شود. آن‌گاه، تطبیق و همخوانی این دو مفهوم در قالب یک وجود، خاطر نشان می‌گردد. برای تأیید و تحکیم این تطبیق، از سخنان مشاهیر فن، گواه‌هایی فرا خوانده می‌شود، تا باید و استدلال، جای شاید و احتمال بنشینند. با نقد و بررسی برخی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره انسان کامل. هر مانعی از سر راه این همخوانی برداشته می‌شود.

دلیل اول: لزوم انسان کامل در گستره هستی

دلیل عمده و مورد توجه بیشتر عرفا - که بر هستی‌شناسی عرفانی مبتنی بود - در بخش نخست این نوشتار تدوین شد، که فشرده آن یادآوری می‌شود:

هر یک از مخلوقات، مظهر و جلوه اسم یا اسمای الهی اند و هر چیز، به محدودیت و اندازه خودش آینه‌ای برای نمایش اسماء الهی است. عالم عقل، تنها اسماء تنزیهی حق - سبحانه - را جلوه می‌دهد، عالم ماده، اسماء تشبیهی او را و عالم مثال... هر چند خداوند خود را در ذات خود می‌بیند و شاهد و مشهود است، اما جلاء (در خود دیدن)، غیر از استجلاء (خود را در غیر دیدن) است. صاحب کمال، به کمالات خود علم دارد؛ ولی در آینه دیدن، لذت دیگر دارد؛^۱ پس در آفرینش، آینه‌هایی هستند؛ ولی تمام نما نیستند و به مظهر و آینه‌ای نیاز است که نشان دهنده همه اسماء و صفات باشد. این همان انسان کامل است که از سویی، جنبه عنصری و طبیعی دارد و مصداق «یاکل الطعام و یشی فی الاسواق»^۲ است و از سوی دیگر، جنبه آسمانی دارد و مصداق «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»^۳ است.

دلیل دوم: لزوم انسان کامل

دلیل پیشین ناظر به سرّ پیدایش عالم و آدم بود؛ یعنی پاسخی به این پرسش که چرا جهان و انسان کامل، موجود شد؟ دلیل حاضر بیشتر به استمرار آفرینش، توجه دارد؛ یعنی همان گونه که پیدایش جهان، طفیل وجود انسان کامل بود، پایداری و نگهداری آن نیز طفیل استمرار وجود انسان کامل است؛ پس برای برقراری جهان، وجود انسان کامل، همواره لازم است. انسان کامل دارای شئون و وظایفی است؛ مانند: رسالت، نبوت، امامت، ولایت و... مدار رسالت و نبوت، بر نیازمندی‌های ملکی و پایان‌پذیر، مانند: سیاسات، معاملات، و عبادات استوار است. هرگاه تشریح کامل (دین اسلام)، بیاید، به تمام این نیازمندی‌ها پاسخ گفته شود و آن‌ها بر طرف می‌شوند؛ در نتیجه به نبی و رسول جدید نیازی نیست؛ لذا نبوت و رسالت، پایان‌پذیر است.^۴ رسول و نبی از اسماء الله نیستند. ولی از اسماء الهی است؛ لذا منقطع نمی‌شود.^۵ چنان که وظیفه و مقام امامت، راهنمایی و پیشوایی انسان‌ها به سر منزل مقصود است. امام، ریاست عامه در امور دین و دنیای مردم دارد. تاراه و راهرو و منزل است، راهنما نیز لازم است.^۶

اما شأن ولایت، بسیار عمیق تر و گسترده تر از مقام نبوت و حتی امامت است. «ولی» یعنی سرپرست نظام هستی به اذن خدای سبحان^۷ و ولایت، باطن شریعت است.^۸

شیخ عطار در بیان معنای ولایت می گوید:

ولایت برتر از طور عقول است
ولایت عالم عشق است می دان
و در معنای دوام ولایت می گوید:

به هر وقتی و هر دور و زمانی
وجود او بلاها می کند دفع
نباشد ختمشان تا روز محشر
بود صاحب دلی در هر مکانی
به جمله مردمان از وی رسد نفع
که گردد این جهان یکسر مکرر^{۱۰}

بنابراین، محور برهان حاضر، جنبه امامتی و ولایتی انسان کامل است که به اذن خداوند و اقتضای جایگاه وجودی اش، این موهبت را دریافته است. برهان عقلی اثبات این مقام و جایگاه (ولایت بر آفرینش) برای انسان کامل و تحلیل آن از بررسی ریزش نظام هستی، از مبدأ فیاض آشکار می شود. در بخش نخست این نوشتار، سرّ پیدایش و ترتیب آن، به طور مشروح بیان شد و طی آن، جایگاه انسان کامل نیز مشخص شد که اقتضای مرحله وجودی اش، ولایت بر دیگر موجودات است. فشرده آن بحث این جا بیان می شود:

حقیقت انسان کامل، همه حقایق را در خود گرد آورده است (تعیین اول، تعیین ثانی، عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده). او با این که از اکوان (ما سوی الله) است، می تواند مقامات گوناگونی را در خود جای دهد و جامع جهت حقانی و الهی باشد. سرّ اشرفیت، خلافت و ولایت او، همین دو سویه بودنش است؛ لذا واسطه فیوضات الهی و مواهب ربوبی، به ما سوا و مایه حفظ آفرینش است^{۱۱}. این برهان عرشی، در لسان روایات و سخنان اهل فن، به خوبی در قالب فرشی تمثیل شده است؛ امیر بیان فرمود:

جایگاه من نسبت به خلافت، مانند جایگاه قطب (محور) نسبت به آسیاب است^{۱۲}؛

یعنی خلافت الهی، حقیقتی است که من محور و اساس آن هستم و خلافت، گرد من

می چرخد.

خلافت الهی، آن امانتی است که آسمانها، زمین و کوهها از برداشتن آن امتناع ورزیدند^{۱۳}.

علامه طباطبایی با بیان زیبا و استناد به خود قرآن، ثابت می‌کند که مراد از امانت در این جا همان ولایت الهی است^{۱۴}. بر همین اساس، امام صادق (ع) فرمود: «اگر زمین، بی امام شود، خراب می‌شود؛ همان گونه که آسیاب، بدون محور شود».

امام هشتم (ع) نیز فرمود:

امام، ابر بارنده، باران سیل آسا، خورشید رخشنده، آسمان سایه افکن، زمین گسترده، چشمه جوشنده و... است^{۱۵}.

ابن عربی (متوفای ۶۳۸ق) نخست، دلیل اول را تقریر می‌کند که موجودات دیگر، هیچ کدام شایستگی نمایش تمام اسما و صفات الهی را نداشتند و همه بی روح بودند؛ لذا انسان کامل را آفرید، تا آینه تمام نمای او باشد^{۱۶}:

جلوه‌ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد^{۱۷}

پس از آن، به تقریر دومین دلیل می‌پردازد. این موجود، انسان نامیده شد. چون حق

تعالی به واسطه او به خلق می‌نگرد و رحمت می‌فرستد، پایداری عالم، به وجود او است.

نسبت انسان کامل به عالم، مانند نسبت نگین است به انگشتری (ارزش رکاب به نگین

است). نگین، محل نقش و علامت سلطان است که با مهر زدن توسط آن، خزائن حفظ می‌شود.

خداوند همین گونه به واسطه انسان کامل، عالم را حفظ می‌کند^{۱۸}. در جای دیگر می‌گوید:

انسان کامل، مانند ستون جهان خلقت است؛ همان گونه که خانه یا خیمه، بدون ستون

نمی‌پاید، عالم نیز بدون او برقرار نمی‌ماند^{۱۹}.

قیصری (متوفای ۸۵۱ق) در شرح سخن ابن عربی، به گوشه‌های پنهان این دلیل اشاره

می‌کند:

خداوند، آفرینش را به واسطه انسان کامل حفظ می‌کند. پیش از آفرینش انسان، خود

خداوند حافظ بود. انسان، به سبب خلافتی که دارد، عالم را حفظ می‌کند و به همین سبب

خلیفه نامیده شد... حق تعالی در آینه دل انسان کامل تجلی می‌کند و انوار الهی از دل او بر

عالم می‌تابد؛ پس عالم، به واسطه این فیض، باقی است^{۲۰}.

عبدالکریم جیلی (متوفای ۸۰۵ق) می‌گوید:

الانسان الكامل، هو القطب الذی تدور علیه افلاک الوجود من أوله الى آخره^{۲۱}.

سید حیدر آملی (متوفای ۷۸۳ق) می‌گوید:

نزد محققان ثابت است که همه عالم، با حقیقت انسان کامل پا برجا است و افلاک، با نفس‌های او می‌چرخند.^{۲۲}

کی جهان بی قطب باشد پایدار	آسیاب از قطب باشد برقرار
گر نماند در زمین قطب جهان	کی تواند بی قطب گشت آسمان
قطب شیر و صید کردن کار او	باقیان این خلق باقی خوار او ^{۲۳}

بیشتر محققان می‌گویند آیه شریفه (الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها)^{۲۴} به انسان کامل اشاره دارد که افلاک و املاک به او استوارند.^{۲۵}

تعلیق انسان کامل بر امام

تا این جا اصل لزوم و وجود مستمر انسان کامل، برهانی شد. اکنون مدعا این است که چنین وجودی، همان امام و پیشوای الهی است که شرع مقدس بر وجود مستمر او در پهنه هستی اصرار دارد و تمام ادیان الهی بر اصل وجود آن اتفاق دارند.

در نوشته‌های پیشین، گفته شد که مراد از وجود مستمر امام، اعم از نبی، رسول، امام و جانشین پیامبران است؛ یعنی مدعای نخست، اثبات وجود پیشوای الهی در طول حیات بشری و نیاز و اضطراب مردمان به او است؛ بنابراین برای اثبات یگانگی این دو حقیقت، ابتدا در پرتوی قرآن و احادیث، سیما، وظایف و ویژگی‌های پیشوای الهی را ترسیم می‌کنیم و پس از آن، سیمای انسان کامل، وظایف و ویژگی‌های او را با مطالعه متون عرفانی و حکمت متعالیه ترسیم می‌کنیم. تا به خوبی روشن شود که این دو حقیقت، یک وجودند یا دو وجود؟

الف. سیما و اوصاف پیشوایان الهی (نبی، ولی و امام) در قرآن

قرآن کریم، از ویژگی‌ها و وظایف پیشوایان الهی، بسیار سخن گفته است. این جا به بیان مفاد برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

آنها را تنها خدا می‌شناسد و انتخاب و معرفی می‌کند

(واجعل لنا من لدنک ولیاً)^{۲۶}، (واجعلنا للمتقین اماماً)^{۲۷}، (واجعل لی وزیراً من اهلی)^{۲۸}.

این که امت‌ها و حتی خود انبیا، گزینش ولی و نبی را به خدا واگذار کرده‌اند و خداوند

نیز این واگذاری را پذیرفته و این گزینش را انجام داده است؛ نشانه دو موضوع است: یکی این که انسان‌های عادی، قدرت شناخت آنها را ندارند و دیگر این که آنها حق انتخاب آن را ندارند؛ (اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً)^{۲۹}، (اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا)^{۳۰}.

آنان معصوم هستند

(اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)^{۳۱}؛ در این آیه، عطف «اولو الامر» به پیامبر و خدا و دستور پیروی از آنها به طور مطلق (در همه امور) و بدون چون و چرا، گواه بر عصمت آنها است.^{۳۲}

یک فرد از آنها همواره روی زمین است

(و اذا قال رَبِّکَ لِلْمَلَائِکَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً)^{۳۳}. اولین انسان روی زمین، خلیفه الهی بوده و سایر انسان‌ها فرع وجود او هستند. اگر چنین انسانی نباشد، سایر انسان‌ها نیز نخواهند بود.^{۳۴} «جاعل»، اسم فاعل است و بر استمرار دلالت می‌کند. خداوند به لفظ ماضی (جعلت) یا مضارع (اجعل) که یک بار انجام فعلی را می‌رساند به کار نبرد و «جاعل» را مقید به شخص یا زمان خاصی نکرد، تا مانند (اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا)^{۳۵} محدود باشد.^{۳۶}

جایگاه و کارهای شگفت آنها در عالم هستی

آنان، تنها عبد و بنده خدایند؛ لذا از قیود غیر خدا آزادند، به دنبال مقام عبودیت - که در قرآن، وصف بیشتر پیامبران است - به مقامات بلندی رسیده‌اند؛ لذا کارهای خارق عادت انجام می‌دهند: (قال انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیاً)^{۳۷}.

معلم حضرت موسی (ع) حضرت خضر (ع) نیز مقام بندگی داشت، (فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه، رحمة من عندنا)^{۳۸} و نیز مانند: (سیحان الذی اسری بعبده لیلأ من المسجد الحرام...)،^{۳۹} (یا عباد لا خوف علیکم الیوم و لا انتم تحزنون)^{۴۰}، (ان عبادی لیس لک علیهم سلطان)^{۴۱}.

شیطان بر آنها تسلطی ندارد بلکه آنها بر همه چیز احاطه دارند

(و کلّ شی احصیناه فی امام مبین)^{۴۲}، رسول خدا فرمود: «علی (ع)، امامی است که خداوند علم همه اشیاء را در او گنجانده است».

معلوم شد آنچه در انسان کامل است، در قرآن است.^{۴۳}

بالاترین کار غیر عادی و شگفت را انجام می دهند

(و أبرىء الاكمه و الابرص و أحمى الموق باذن الله) ۴۴.

از علم و آگاهی و الایی برخوردارند

(و علم آدم الاساء كلها) ۴۵، (و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض) ۴۶

علم غیب دارند

(و أنبئكم بما تأكلون و ما تدخرون في بيوتكم) ۴۷، (فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من

رسول) ۴۸، (و ما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله) ۴۹.

ترس و اندوهی ندارند

(الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون احداً الا الله) ۵۰، (الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و

لا هم يحزنون) ۵۱.

بر یقین کامل هستند

(اامة يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون) ۵۲، (و كذلك نرى ابراهيم... وليكون من

الموقنين) ۵۳.

برخی دیگر از صفات آنان، چنین است:

کارشان تنها برای رضای خدا است ۵۴؛ عهده دار امانت الهی اند؛ ۵۵ به فرمان الهی هدایت

می کنند؛ ۵۶ برای راهنمایی و به مقصد رساندن دیگران، نهایت تلاش را دارند؛ ۵۷ پس از

تحمل صبر زیاد ۵۸، و پشت سر گذاشتن آزمایش های زیاد، به این مقام سترگ رسیده اند؛ ۵۹

این مقام هرگز به ظالمین نمی رسد ۶۰.

ب. در لسان روایات

از آن جاکه ختم نبوت، قطعی و مسلم است، پس از حضرت محمد(ص) ولایت و پیشوایی

الهی، تنها در قالب امامت استمرار می یابد. مقام امامت و ولایت الهی را جز اهل بیت(ع)

کسی ادعا نکرده است. در میان امت حضرت محمد(ص) نیز چنین جایگاهی را به غیر ائمه

اهل بیت(ع) نسبت نداده اند؛ هر چند کسانی را به عنوان حاکم و امام حکومت بر مردم

معرفی کرده اند. بنابراین، موضوع اوصاف و وظایفی که برای ولی خدا در احادیث نبوی و

اهل بیت(ع) وارد شده است، امامان دوازده گانه اهل بیت(ع) هستند.

به هر حال، این جا برخی از آن اوصاف و وظایف برای تطبیق امامت بر انسان کامل مطرح در عرفان، بیان می شود:

۱. ولیّ خدا، از جایگاهی برخوردار است که تنها برای خدا و اولیای او قابل شناخت است. اولیای امر الهی، در توفیق ناحیه مقدسه چنین توصیف شده اند:

المأمونون علی سرک... و آیاتک الّتی لا تعطیل لها فی کل مکان یعرفک بها من عرفک، لافرق بینک و بینها الاّ اثمّ عبادک و خلقک^{۶۱}.

قطب خوارزمی می گوید:

لما قدم علی رسول الله (ص) بفتح خیبر، قال رسول الله (ص): لولا اخاف ان تقول فیک طائفة من امتی ما قالت النصراری فی المسیح لقلت الیوم فیک مقالا لا تمزّ بملأ الاّ أخذوا من تحت قدمک و من فضل ظهورک یستشفون به ولكن حسبک ان تكون منّی و أنا منک...^{۶۲}.

حضرت امام رضا (ع) فرمود:

امام، یگانه دهر خود است. کسی را به منزلت او راهی نیست. چون ستارگان آسمان، برتر از دسترسی جویندگان است. عقل آدمیان، کجا راه به تشخیص و انتخاب او دارند؟^{۶۳}

امیرالمؤمنین (ع) به ابوذر فرمود:

من بنده خدا و خلیفه او بر بندگانم. ما را پروردگار قرار ندهید و در فضل ما، هر چه می خواهید بگویید؛ زیرا شما به کنه و عمق آنچه خدا در ما قرار داده نمی رسید. خدای سبحان، عطایی بزرگتر و برتر از آنچه در قلب شما ظهور می کند و ما را وصف می کنید، به ما داده است.^{۶۴}

۲. زمین و عالم آفرینش، هیچ گاه از وجود حجت و راهنمای الهی خالی نیست.

امام علی (ع) فرمود:

و لم یخل الله سبحانه خلقه من نبي مرسل او کتاب منزل او حجة لازمة أو محجة قائمة^{۶۵}.

در بنای دیگر فرمود:

«اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم الله بحجة»^{۶۶}.

امام باقر (ع) فرمود:

اگر امام، ساعتی از روی زمین برداشته شود، زمین مانند دریا، بر ساکنانش موج برمی دارد.^{۶۷}

۳. حجت و راهنمای الهی، گاهی آشکار و شناخته شده است و گاهی پنهان و بیمناک؛

مانند عالم و آموزگار زمان حضرت موسی (ع) (فوجدا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً)^{۶۸} آشنایی حضرت موسی (ع) با این عبدالله، به وسیله وحی الهی بود.^{۶۹} حضرت موسی (ع) پس از آشنایی، درس‌هایی از این مرد گمنام گرفت.^{۷۰} حضرت امیر (ع) در توصیف حجت الهی فرمود: «اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً»^{۷۱}. آن حضرت در جای دیگر فرمود:

من با رسول خدا، نوری یگانه بودیم. او محمد مصطفی شد و من مرتضی وصی او. محمد ناطق شد و من صامت، و ناگزیر در هر زمانی ناطقی و صامتی است. ای سلمان! محمد، منذر شد و من هادی شدم و این است تفسیر سخن خداوند: (انما انت منذر و لكل قوم هاد)^{۷۲}. حکیم سبزواری (متوفای ۱۲۸۹ ق) می‌فرماید:

ناطق، عبارت است از نبی یا ولی که آشکارا به تبلیغ و ترویج شریعت و سیاست عاقله قیام کند و مرجع و مطاع مردم باشد؛ اما صامت کسی است که چنین نباشد، گرچه از اولیای الهی باشد و مهدی منتظر، صامت این عصر است.^{۷۳}

جایگاه حجت و ولی خدا در نظام هستی

در بخش نخست، انتشار آفرینش از مبدأ هستی توضیح داده شده که پس از مقام ذات، شش مقام دیگر است؛ جایگاه مقام دوم (تعیین اول) و مقام سوم (تعیین ثانی)، در عالم صقع ربوبی و بسی ارجمند است؛^{۷۴} از روایات به دست می‌آید که امام و حجت خدا، در چنین جایگاهی منزل دارد.

ابو خالد کابلی از حضرت باقر (ع)، تفسیر این آیه را پرسید: «ایمان آورید به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم»^{۷۵}. حضرت فرمود:

به خدا سوگند! آن نور، ائمه آل محمد (ص) هستند، تا روز قیامت، آنها نور خدا در آسمان‌ها و زمینند.^{۷۶}

امام صادق (ع) فرمود: «نحن و الله الاسماء الحسنی»^{۷۷}.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه: (عمّ یتسائلون عن النبا العظیم)^{۷۸}، فرمودند:

نبا عظیم، امیرالمؤمنین (ع) است که خودش فرمود: «برای خداوند آیه و نبأی بزرگ‌تر و بالاتر از من نیست»^{۷۹}.

حضرت امیر (ع) فرمود: «فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا»^{۸۰}.

شیخ محمد عبده در تفسیر این سخن نورانی، می‌گوید:

آل نبی، اسیران احسان خداوندند و پس از آن، مردمان، اسیران فضل آنها هستند^{۸۱}.

سخن ابن ابی الحدید نیز درباره این جمله، شنیدنی است^{۸۲}.

علامه مجلسی می‌فرماید:

این سخن، اسراری دارد که خرد، از دریافت آن ناتوان است و ما شمه‌ای از آن را بیان

می‌کنیم: **صنیعة الملك** (دست پرورده ملک و شاه) به چیزی گویند که پادشاه، او را تنها برای

خودش پرورش دهد و ارزش او را بالا برد. به همین معنا است سخن خداوند در حق حضرت

موسی (ع) (**اصطنتک لنفسی**)^{۸۳}؛ یعنی تو را برای خودم اختیار کردم و پروراندم، تا از این

جهت، هر کاری که می‌کنی، از روی اراده و محبت من باشد^{۸۴}.

نظیر همین گفته‌ها را ابن ابی الحدید در تفسیر کلام امام (ع) آورده است^{۸۵}.

حضرت امیر (ع) فرمود:

خداوند، به ما اسم اعظم را تعلیم داد که اگر بخواهیم با آن، آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم

را می‌شکافیم و... با وجود این مقام، مانند انسان‌های عادی می‌خوریم، می‌آشامیم، در کوچه

و بازار راه می‌رویم؛ چون دستور پروردگار ما همین است و ما بندگان مکرم او هستیم؛ و

الذین لا یستقونہ بالقول و هم بامرہ یعملون^{۸۶}.

و در یک کلام، آغاز و انجام، با اهل بیت (ع) است^{۸۷}.

ولی خدا، به سبب همین جایگاه وجودی - به اذن خداوند - در ماده کائنات تصرف

می‌کند، قوای ارضیه و سماویه را به تسخیر خویش در می‌آورد و هر محال (عادی) را

ممکن می‌کند^{۸۸}.

اولیای خدا، از هر گونه خطا و گناه به دور هستند^{۸۹} و از علم و آگاهی ژرف و بلندی

برخوردارند^{۹۰}.

از غیب - به اذن خدا - آگاهی دارند، از گناه و پلیدی به دورند،^{۹۱} از مرگ نمی‌ترسند^{۹۲} و

در یک کلام: «لا یقاس بآل محمد (ص) احد»^{۹۳}.

برخی وظایف حجت‌ها و اولیای الهی

نجات، دستگیری و هدایت

«أما الائمة قوام الله على خلقه و عرفا به على عباده لا يدخل الجنة الا من عرفهم...»^{۹۴}، «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة النوح، من رکبها نجی»^{۹۵}، «الامام... النجم الهادی فی غیاب الدجی... و الذال علی الهدی و المنجی من الردی»^{۹۶}.

امضای حدود و احکام الهی و مرزبانی از کیان اسلام

«بالامام... امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف»^{۹۷}، «فهو امام... و کلامه الفصل و حکمه العدل»^{۹۸}، «لیس للامام الا... الاحیاء للسنّة و اقامة الحدود علی مستحقیها و اصدار الشہان علی اهلها...»^{۹۹}.

مجری فرمان‌های الهی

«و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا»^{۱۰۰}، «و الامام... قائم بامر الله»^{۱۰۱}، «أته لیس الامام الا ما حمل من امر ربه»^{۱۰۲}.

سیمای انسان کامل در فرهنگ عرفانی و حکمت متعالیه (برخی اوصاف و ویژگی‌ها)

الف. عرفان

عبدالکریم جیلی می‌گوید:

بدان که انسان کامل، با همه حقایق عالم هستی برابری می‌کند؛ با لطافتش، با عالم علوی برابری می‌کند و با جرمش، با عالم سفلی...^{۱۰۳}.

عالم از وجود او خالی نیست

عزیز الدین نسقی (قرن ۷) می‌گوید: «و این انسان کامل، همیشه در عالم باشد»^{۱۰۴}. ابن عربی می‌گوید: «و اعلم أن الولاية هی الفلک المحیط العام و لهذا لم یقطع»^{۱۰۵}. قیصری، شارح فصوص می‌گوید: «این عالم، تا هنگامی که انسان کامل موجود است، محفوظ است»^{۱۰۶}. عبدالکریم جیلی می‌گوید: «و هو واحد منذ کان الوجود الی ابد الابدین».

به سبب جایگاهی که دارد، در آفرینش تصرف می‌کند

قیصری می‌گوید:

استاد ما در کتاب المفتاح تصریح کرده است که قدرت بر میراندن و زنده کردن و امثال این امور، از نشانه‌های انسان کامل است.^{۱۰۷}

جیلی - ضمن توضیح و توصیف جایگاه وجودی انسان کامل - می‌گوید:

تصرف او بر اشیا از روی اتصاف و آلت و اسم و رسم نیست؛ بلکه (تصرفی واقعی) مانند تصرف ما در سخن گفتن و خوردن و آشامیدن است.^{۱۰۸}

سید حیدر می‌فرماید:

عقل اول؛ ظلّ اول و تمام عالم، ظلّ دوم است و انسان کامل، حقیقت آن عقل است.^{۱۰۹}

از غیب آگاهی دارد

جایگاه وجودی که در عرفان و حکمت متعالیه برای انسان کامل معین شده، اقتضای آگاهی گسترده بر عالم هستی را دارد: «و له الحیطة علی مراتب الوجود و منازل الغیوب و الشهود».^{۱۱۰} چه بسا چنین عملی غیر از علمی باشد که به سبب مقام نبوت و رسالت، به شخص نبی می‌دهند. و الاطلاع علی العین الثابتة الذی یتفق لبعض الاولیاء کالانسان الکامل یعدّ من العلم الربوبی دون علم الانبیاء و الرسل کما ورد فی العلم الغیبی، انه یعلم الغیب (من ارتضی من رسول^{۱۱۱})^{۱۱۲}.

در صحیح مسلم، درباره حضرت موسی (ع) و مرد دانای ناشناس (حضرت خضر (ع)) روایتی در تأیید گفتار بالا وارد شده است:

(مرد دانا، به موسی (ع) گفت: تو علمی داری که خداوند به تو یاد داده و آن را به من یاد نداده؛ اما من علمی دارم که خدا به من یاد داده و به تو یاد نداده است)^{۱۱۳}.

انسان کامل، ترسی ندارد

نسفی می‌گوید:

(و هذا البلد الامین)^{۱۱۴} عبارت از انسان کامل است... و از آن رو «امین» می‌گویند که انسان کامل، خوف آن ندارد که از راه باز گردد و ناقص بماند. انسان کامل، به شهری رسیده است که (من دخله کان امناً)^{۱۱۵}^{۱۱۶}.

انسان کامل مولانا نیز از اسرار پنهان، آگاه است:

شیخ چو شیر است و دل‌ها بیشه اش
نیست بر وی مخفی اسرار جهان^{۱۱۷}

شیخ واقف گشته از اندیشه اش
چون رجا و خوف در دل‌ها روان

انسان کامل، عالم و بی نیاز از استاد است

نسفی می‌گوید:

در ملک و ملکوت، هیچ چیز بر وی پوشیده نمانده است. اشیا و حکمت را آن گونه که هست، می‌داند و می‌بیند.^{۱۱۸}

ابن عربی می‌گوید:

هر چه در عالم هستی است، در تسخیر انسان کامل است و او همه آنها را می‌داند.^{۱۱۹}
سید حیدر می‌فرماید:

عقل اولی، به سبب اشتمالش بر همه کلیات حقایق عالم، عالم کلی است و نفس کلی به دلیل اشتمالش بر همه جزئیات، عالم کلی بر جزئیات است و انسان کامل - که جامع هر دو است - همه را می‌داند.^{۱۲۰}

ب. در حکمت متعالیه

عالم از وجود او خالی نیست

شیخ الرئیس (متوفای ۴۲۸ ق) در کتاب شفاء و جوب و جود خلیفه الله را در هر عصر، به عناوین گوناگون یاد کرده است؛ یک جا به عنوان انسان کامل، جای دیگر به عنوان حکیم کامل و... در ادامه می‌گوید: «وجود نبی، به خاتم الانبیا ختم شده، ولی خلیفه الله همیشه باید باشد»^{۱۲۱}. شیخ شهید، سهروردی می‌گوید:

ولا تغلو الارض عن متوغل في التأله ابدأ... فان المتوغل في التأله لا يخلو عنه العالم^{۱۲۲}.

به سبب جایگاهی که دارد، در آفرینش تصرف می‌کند

انسان کامل، از عالم خلقی تا عالم ربوبی راه دارد و تنها مقام ذات، از جولان او به دور است. او خلیفه و دارای ویژگی‌های مستخلف عنه می‌باشد^{۱۲۳} و هر چند ربّ و خدا نیست، ربّانی و خداگونه است؛ پس در عالم هستی (تکوین و تشریح)، به اذن خدا و اقتضای خلافت، از جانب او دست به تصرف می‌زند.

شیخ الرئیس با بیانی منطقی و فلسفی، اصل صدور کارهای مخالف و برتر از قوانین

عادی طبیعی را از انسان‌های عارف، ثابت می‌کند. وی با آوردن نمونه‌های عینی، چیرگی نفس و اراده را بر بدن و طبیعت، محسوس و ملموس می‌کند.^{۱۲۴} و در ادامه می‌گوید:

از آن جاکه فرج و بهجت عارف، به سبب توجه به خداوند، برتر از انسان‌های دیگر است و توانایی وی بر انجام کارهای غیر عادی بیشتر است. از همین جا معنای سخن حضرت امیر آشکار می‌شود که فرمود: «به خدا سوگند! در خیبر را با نیروی بدنی نکندم، بلکه با نیروی ربّانی کندم»^{۱۲۵}. ملا صدرا می‌گوید:

صورت انسانی بشری، خلیفه خدا در زمین است و معنای روح خدایی، یعنی خلیفه الهی در ملکوت آسمانش^{۱۲۶}.

حکیم سبزواری می‌گوید:

انسان کامل بالفعل، دارای وجود جامع، وحدت جمعی، وحدت حقه ظلیّه و است...^{۱۲۷} مقامش، برتر از ملکوت و زمانش، بالاتر از دهر است و با وجود این، جسد پاکش در این مکان و زمان است و بر همین اساس با همت و علم فعلی، کارهایی انجام می‌دهد، بدون بکارگیری مواد و بدون نیاز به اعضای خارجی^{۱۲۸}. انسان کامل، (کل شیء احصیانه فی امام مبین)^{۱۲۹} و بر همه حضرات محیط است. همه موجودات عالم به منزله اعضا و جوارح او است و در عالم ماده کاینات تصرف می‌کند^{۱۳۰}.

دارای علم و آگاهی بلند و بی‌نیاز از استاد است

بوعلی سینا، وضعیت مردمان عادی و انسان‌های نمونه را در کسب علم و دانش چنین توضیح می‌دهد:

و چون اندر میان مردمان، کس بود که ورا در بیشتر چیزها معلم باید، و هیچ حدس نتواند کرد؛ بلکه نیز بود که از معلم نیز فهم نتواند کرد، شاید که یکی بود که بیشتر چیزها را به حدس به جای آورد و اندکی حاجت بود و را به معلم، و شاید که کسی بود نادر، که چون بخواهد بی معلم اندر یک ساعت از اوائل علوم، به ترتیب حدسی تا آخر برسد، از نیک پیوندی وی به عقل فعال و چنین پندارد که از جای اندر دل وی همی فکنند و این کس باید اصل تعلیم مردمی از وی بود و این، عجب نباید داشتن...^{۱۳۱}.

حاجی سبزواری می‌گوید: «و هو المتعلّم بجميع الاسماء بالفعل»^{۱۳۲}:

فلک دوران زند بر محور دل	وجود هر دو عالم مظهر دل
هر آن نقشی که بر لوح از قلم رفت	نوشته دست حق بر دفتر دل

برخی وظایف انسان کامل

نجات و هدایت انسان‌ها

انسان کامل، هیچ طاعتی بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی را در میان خلق پیدا کند و عادات و رسوم بد، از میان خلق بردارد، و قاعده و قانون نیک، در میان مردم نهاد، و مردم را به خدای خواند، و از عظمت و بزرگواری و یگانگی خدای، مردم را خبر دهد... تا دنیا را به آسانی بگذرانند، و از بلاها و فتنه‌های این عالمی ایمن باشند، و در آخرت رستگار شوند^{۱۳۳}.

شمس تبریزی، معاصر ابن عربی به جای انسان کامل، اصطلاح «شیخ کامل» و «کاملان» و «خاصان خدا» را به کار برده و او را مسئول و دارای جاذبه و دافعه معرفی می‌کند: اگر در این راه که می‌روی صادقی، چرا دیگری را راه نمی‌نمایی و او را به خواب خرگوش در می‌اندازی؛ (پس شیخ کامل، کسی است) که غمخوار عالم است^{۱۳۴}.

اداره جامعه

ابونصر فارابی (متوفای ۳۳۹ ق) - که از انسان کامل، به «الفیلسوف»، «الامام»، «الرئیس الاول» و... تعبیر می‌کند - درباره وظایف او معتقد است: رهبری مدینه فاضله، شایسته او است؛ چون قلب است در بدن؛ دوستدار راستی و عدالت و دشمن دروغ و ستم باشد؛ دریافت‌های خود را از عقل فعال بگیرد^{۱۳۵}.

نتیجه

مقایسه متون دینی با متون عرفانی - فلسفی، درباره وجود، ویژگی‌ها و وظایف انسان کامل، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. هر دو دیدگاه، در موضوعات محوری انسان کامل مشترک هستند، مانند: «او دارای وجود برتر و آسمانی و برای انسان‌های معمولی غیر قابل شناخت است»، «در عالم هستی، همواره یک فرد آن حضور دارد؛ گاهی آشکار و معروف و گاهی پنهان»، «به لحاظ جایگاهی که در عالم هستی دارد، در مراتب هستی تصرف می‌کند»، «او معصوم، دارای علم والا و آگاه از غیب است»، «از غیر خدا، ترسی ندارد و برای غیر او کار نمی‌کند» و «نجات و هدایت انسان‌ها و سرپرستی جامعه، از وظایف او است».

البته مفهوم «نبی» و «امام» در فرهنگ دینی و «انسان کامل» در فرهنگ عرفان و حکمت متعالیه، نکات افتراق و ویژگی‌های منحصر به خود دارند که نمی‌توان گفت هر دو مکتب، در تمام جهات و دقیقاً یک چیز می‌گویند.

۲. همسانی و همسویی مباحث محوری انسان کامل با ولایت و امامت، نشان دهنده وحدت مبنا و مبدأ است سرچشمه و آبریز این دو رود یکی است^{۱۳۶}. حال، اصل و مبدأ کدام است و فرع و مشتق کدام؟ قراین قطعی گواهی می‌دهد اندیشه ولایت و پیشوای الهی شامل نبی، رسول و امام، اصل و مبدأ بوده است. دست کم، در فرهنگ دنیای اسلام (متن قرآن و احادیث)، گوی سبقت از هر اندیشه‌ای ربوده است و در فرهنگ یونان و روم باستان نیز می‌توان گفت دانش آنها مبنای الهیاتی داشته است.

در میان عرفا، امامت به معنای ولایت، بسیار مطرح است. و در تشیع نیز از صدر اسلام مطرح بوده، علامه طباطبایی در پاسخ هانری کرین فرمود:
این مسأله را متصوفه از شیعه گرفته است؛ چون زمانی که این مسأله در شیعه مطرح بود، هنوز تصوف، شکل نگرفته بود^{۱۳۷}.
۳. استدلال و برهان عرشی و فرشی مدعی انسان کامل، در راستای اثبات اصل امامت، کارساز و یکی از اولیات عقلی آن، به شمار می‌رود.

دیدگاه فرزنانگان

برای مستند کردن این پژوهش، سخنان فرزنانگان این وادی را درباره تطبیق انسان کامل بر نبی و ولی و امام، می‌آوریم و پیش از آن، مقدمه‌ای کوتاه بیان می‌کنیم:
فارابی - نخستین حکیم مسلمان که درباره ویژگی‌های انسان کامل سخن گفته است - نخستین فیلسوف با آموزه‌های دینی پرداخته است. وی فلسفه نظری را جنبه نظری دین و فلسفه عملی را جنبه عبادی آن به حساب می‌آورد. تلاش او، رفع تعارضات دین و فلسفه است؛ روی همین اصل، مَلَكِ وحی (روح القدس) در فلسفه فارابی، عین نقل فعال و انسان کامل نیز نبی یا امام می‌باشد که رئیس مدینه فاضله، از همه برتر و همچو قلب در بدن است^{۱۳۸}. ارزیابی و تعیین میزان موقفیت فارابی در این زمینه مجال دیگری می‌طلبد.

آثار عرفانی حضرت امام خمینی، آکنده از مباحث انسان کامل، در کنار مباحث ولایت و امامت است^{۱۳۹}.

استاد حسن زاده، حضرت امیر(ع) را انسان کامل و انسان کامل را از همان عقل مستفاد می‌داند^{۱۴۰}.

پس از این مقدمه کوتاه به سخنان اهل فن می‌پردازیم:

بوعلی سینا کمال ویژه نفس انسانی را این می‌داند که عالم عقلی شود و صورت کل و نظام معقول در او مرتسم گردد و در نتیجه، عالم معقولی شود موازی با عالم موجود؛ سپس این نادره فلسفه، آن را بر وجود نبی تطبیق می‌کند: «و أفضل هؤلاء هو المستور بمرتبة النبوه»^{۱۴۱}. در بحث خلیفه و امامت، پس از بیان دیگر شرایط و ویژگی‌های امام، می‌گوید:

و من فاز مع ذلك بالخواص النبویة کاد ان یصیر رباً انساناً و کاد ان تحلّ عبادته بعد الله تعالی و هو سلطان العالم الارضی و خلیفة الله فیه^{۱۴۲}.

شیخ الرئیس، به این ترتیب، انسان نمونه دنیای فلسفه را بر نبی و ولی شرع مقدس تطبیق می‌کند.

نسفی، پس از بیان برخی اوصاف و وظایف انسان کامل، می‌گوید:

انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی... و امام و خلیفه و قطب و صاحب زمان گویند... عیسی گویند که مرده زنده می‌کند، خضر گویند که آب حیات خورده، سلیمان گویند که زبان مرغان داند و...^{۱۴۳}.

شمس الدین شهرزوری (قرن ۷) در توضیح سخن سهروردی، انسان نمونه مورد نظر او را تا آستانه کلام نورانی حضرت امیر(ع) در وصف اولیای الهی پیش می‌برد:

فوجب ان لا تخلوا الارض عن واحد منهم... فهم حفاظ العالم و اوتاده و يتصل الفيض الباری تعالی... و ما احسن ما وصفهم علی(ع)... بل لا تخلوا الارض من قائم لله بحججه اما ظاهر مکشوف و اما خائف مقهور...^{۱۴۴}.

ابن عربی مکرر گفته است که انسان کامل، انبیا و وجود مبارک رسول اکرم(ص) است^{۱۴۵}. قیصری می‌گوید:

کسی که نسبتش از لحاظ صورت و معنا به پیامبر(ص) درست باشد، خلیفه و امام جانشین او خواهد بود^{۱۴۶}.

جیلی می گوید:

اسم اصلی آن شخص که مقام انسان کامل دارد، محمد و کنیه اش ابوالقاسم... است^{۱۴۷}.

سید حیدر آملی می گوید:

مراد از مطلق انسان کامل به درجه اول، نبی سپس رسول، سپس ولی، سپس وصی... است^{۱۴۸}.

انسان کامل عصر ما، حضرت مهدی (عج)

با باز خوانی دلایل لزوم وجود انسان کامل، مطالعه اوصاف و وظایف آن و تصریح علمای صاحب نام عرفان و حکمت متعالیه مبنی بر این که انسان کامل عصر، پس از نبی خاتم، حضرت امیر (ع) و فرزندان اویند، و با توجه به این که در عصر حاضر، تنها حضرت مهدی (عج) از فرزندان معصوم اهل بیت (ع) در قید حیات است، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی گذارد که انسان کامل عصر ما، تنها او است.

در میان امت رسول خاتم، جز علی (ع) و فرزندان معصومش، کسی ادعای جایگاه رفیع امامت و ولایت را که حاوی ویژگی های انسان کامل باشد^{۱۴۹} نکرده است؛^{۱۵۰} بر همین اساس، متصوفه (اعم از شیعه و سنی) درباره قطب و خلیفه و انسان کامل، همان عقیده امامت تشیع را پذیرفته و حضرت مهدی (عج) را خاتم اولیا، انسان کامل و قطب عصر معرفی کرده اند^{۱۵۱}. ده ها روایت در کتب معتبر روایی اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) و وجود مضامین عالی در کتب تفسیری و کلامی و تاریخی درباره این موضوع، مؤید این برداشت است که بیان مشروح آن، فرصتی دیگر می طلبد^{۱۵۲}. این جا به ذکر چند نمونه از سخنان اهل عرفان و تصوف در این زمینه بسنده می شود:

عزیز الدین نسفی به صراحت اسم مبارک هادی، مهدی، امام و صاحب الزمان را بر انسان کامل می گذارد^{۱۵۳}.

ابن عربی در چند جای فنوحات، به وجود و مشخصات حضرت ولی عصر (عج) می پردازد:
و اما ختم الولاية المحمدية فهي لرجل من العرب، من أكرمها اصلاً و يداً، و هو في زماننا اليوم، موجود عرفت به خمس و تسعين و خمس مائة؛ و رأيت العلامة التي قد اخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي بمدينة «فاس» حتى رأيت خاتم الولاية منه...^{۱۵۴}.

در جای دیگر می‌گوید:

از آن جا که احکام شریعت محمدی (ص)، با احکام دیگر شرایع و انبیا فرق دارد... و با آمدن او نبوت ختم شده است، آن حضرت این استحقاق را دارد که ولایت خاصه‌اش نیز ختم داشته باشد، که این (خاتم اوصیا) نامش مطابق نام حضرت (ص)، و اخلاقش در برگیرنده اخلاق حضرت باشد. او، همان کسی است که مهدی نام دارد، معروف و منتظر است و از عترت و سلاله او است...^{۱۵۵}.
 اوج سخن ابن عربی، عصاره سخن پیامبر و ائمه (ع) است، که درباره حضرت مهدی (عج) بیان کرده‌اند و آن، چنین است:

بدان برای خدا، خلیفه‌ای هست که بیرون می‌آید و در حالی که زمین، پر از جور و ستم شده است زمین را پر از عدل و داد می‌کند. این خلیفه، از عترت رسول (ص)، از ولد فاطمه (س) اسمش اسم رسول، جدش، حسین بن علی بن ابیطالب و شیعه رسول الله (ص) است. خوشبخت‌ترین مردم به واسطه او، اهل کوفه‌اند...

و عین الامام العالمین فقید	ألا ان ختم الاولیاء شهید
هو الصارم المندی حین یبید	هو السید المهدی من آل احمد
هو الوابل الوسمی حین یجود ^{۱۵۶} .	هو الشمس یجلو کل غیم و ظلمة

سید حیدر آملی، در توضیح کلام ابن عربی می‌فرماید:

مراد از انسان کامل در عصر حاضر، خاتم الاولیاء محمدی است و آن، همان مهدی صاحب الزمان است که حضرت (ص)، فرمود: «... لیخرج رجل من ولدی اسمه اسمی و کنیه کنیتی...»^{۱۵۷}.

حکیم سبزواری در تفسیر صامت العصر می‌فرماید:

نزد امامیه اهل حق روشن است که صامت این روزگاران، مهدی منتظر قائم به حق است که موجود و زنده است^{۱۵۸}.

امام خمینی (ره) در تفسیر سوره «عصر» می‌فرماید:

محمتم است «عصر» انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدی و در عصر ما، حضرت مهدی (ع) است^{۱۵۹}.

درخشش آفتاب انسان کامل در چهره ولایت و امامت، در ادبیات عرفانی، بسیار چشمگیر است، تا آن جا که محور اندیشه شاعرانی چون عطار و مولانا و... قرار گرفته است^{۱۶۰}.

نقد و تحلیل

همان گونه که بیان شد، در بیشتر نوشته‌های مربوط به انسان کامل، این موضوع به چشم می‌خورد که عقل مستفاد در فلسفه، انسان کامل در عرفان و حکمت متعالیه، و نبی و ولی و امام در کلام، همه یک چیزند و از یک وجود، حکایت می‌کنند^{۱۶۱}. چنین ادعایی فی الجمله پذیرفتنی است و روی همین اساس، ادله عرفانی مبنی بر اثبات مستمر انسان کامل، برای اثبات عقلی مستمر وجود امام (ع) کارایی دارد؛ ولی، یکسان انگاری این سه مقوله بالجمله و در تمام ویژگی‌ها و شؤون، قدری مشکل است. این جا به برخی دوگانگی‌های این سه مقوله، در اوصاف و شؤون اشاره می‌کنیم:

فلسفه، کمال نهایی انسان را رسیدن به عقل مستفاد از عقل فعال می‌داند؛ در حالی که در عرفان، مرتبه عقل فعال، از شؤون انسان کامل به شمار می‌آید^{۱۶۲}.

پایان راه حکیم، این است که انسان، جهانی از اندیشه و فکر شود (صیورۃ الانسان عالمًا عقلياً مضاهياً للعالم العینی) دیدن جهان نهایت است^{۱۶۳}. انسان کامل فلاسفه، انسان ناقص است؛ چون تنها مجسمه دانایی است؛ ولی خالی از شوق، حرکت، حرارت، زیبایی و... است و این، انسان کامل اسلام نیست^{۱۶۴}. در کتب فلسفی اسلام - حتی کتاب‌های ملا صدرا - ایمان را تنها به شناخت تفسیر می‌کنند و شناختن، همان دانستن است؛ حال آن که ایمان، شناخت همراه با حرکت و گرایش به هدف است^{۱۶۵}.

در برخی منابع تصوف، انسان کامل، سالک راه معرفی شده است که هر گاه تلاش و همتش، تام و تمام باشد، امام و خلیفه می‌شود. آنان، اصولاً ادعا و تعیین حجت و خلیفه الهی را بیهوده می‌دانند و خلافت الهی را در اشخاص مورد ادعای اهل سنت و شیعه منحصر نمی‌دانند؛^{۱۶۶} در حالی که مقام خلافت و ولایت در فرهنگ دینی، به عده خاصی مربوط است که سالک نیستند؛ بلکه به مقصد رسیده‌اند.

در فرهنگ تصوف و عرفان، پایه‌های انسان کامل بر دل و عشق، استوار است و عقل و اندیشه را به منزله ابزار می‌دانند؛ از این رو بحث و استدلال و منطق، بی ارزش می‌شود. از نظر اسلام، این انسان هم ناقص است. انسان کامل قرآن، انسانی است که کمال عقلی هم یافته باشد^{۱۶۷}.

در انسان کامل عرفان بیشتر به جنبه درون‌گرایی آن توجه شده و بُعد بیرون‌گرایی فراموش شده است. انسان کامل عرفان، سر در گریبان خود دارد و بس؛ ولی انسان کامل اسلام، ضمن تأیید همه آنچه درباره دل و عشق و... گفته شد، بیرون‌گرا است؛ اگر شب، سر در گریبان دارد و دنیا را فراموش می‌کند، روز در متن جامعه است.

درباره اصحاب حضرت حجت (ع) آمده است: «رهبان باللیل و نُیُوث بالنهار»؛ راهبان شب و شیران نر روز. ذاکران، عابدان... آمران به معروف و ناهیان از منکر جنبه درونی و بیرونی دارند^{۱۶۸}.

مکتب عرفان، در باب «انسان کامل» از تمام مکتب‌های قدیم و جدید غنی‌تر و زمینه‌های اسلامی در او بیشتر است و در عین حال، خالی از نقد نیست^{۱۶۹}. انسان کامل، انسانی متعادل است که همه ارزشهای انسانی در او هماهنگ رشد کرده است؛ مانند وجود مبارک حضرت امیر (ع) که جامع الاضداد است.

جمعت فی صفاتک الاضداد و لهذا عزت لک الانداد^{۱۷۰}

انسان کامل در عرفان عام، با انسان کامل در عرفان شیعی فرق‌هایی دارد که دومی، با دیدگاه متکلمان شیعه درباره امام، هم‌خوانی‌هایی دارد.

یادآوری این نکته لازم است که نقل برخی مطالب از عرفا در این نوشتار و بخش نخست آن، به معنای تأیید شخصیت یا تمام اندیشه‌های آنان نیست؛ بلکه فقط برای ردیابی اندیشه امامت در قالب انسان کامل به آنها پرداخته‌ایم^{۱۷۱}.

پی‌نوشتها:

۱. محی‌الدین ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۴۸، تعلیقه از ابوالعلا عقیلی، چاپ اول، الزهراء، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲. سوره فرقان: ۷.
۳. سوره نجم: ۹.
۴. امام خمینی، تعلیقات علی شرح الفصوص، ص ۱۷۸، چاپ دوم، پاسدار اسلام، قم ۱۴۱۰ ق.
۵. یازده ساله، نهج الولاية، ص ۱۷۵، چاپ اول، مؤسسه مطالعات، بی‌جا، ۱۳۶۳ ش.
۶. موضوع پایان نبوت و استمرار ولایت و امامت، در احادیث و سخنان دانشمندان دین بسیار آمده و کاملاً برهانی شده است. رجوع کنید به: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳؛ تهرانی، امام‌شناسی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ امام خمینی، تعلیقات علی شرح الفصوص، ص ۱۷۸.
۷. فصوص الحکم، ص ۱۳۵.
۸. رجوع کنید به: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۴۴-۹۱۷، چاپ پنجم، صدرا، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۹. قادر فاضلی، اندیشه عطار، ص ۱۰۹، چاپ اول، طلابه، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۱۰. همان، ص ۱۰۵.

۱۱. رجوع کنید به: عبدالرحمان جامی، نقد فصوص، تصحیح ویلیام چینیک، ص ۳۰، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات؛ صدر الدین قونوی، مصباح الانس، ص ۹۸، چاپ دوم، انتشارات فجر، ۱۳۶۳ رحلی؛ آینه پژوهش، انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، سال دهم، شماره ۵۸، ص ۶۴.

۱۲. نهج البلاغه، خطبه ششم، خطبه ۱.

۱۳. احزاب: ۷۲. در برخی تفاسیر، امانت الهی به حضرت هابیل (ع) تفسیر شده است؛ رجوع کنید به: تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ۸/ ۹۵، تألیف ابوالفضل میدی، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۲۷، تصحیح یاحقی، چاپ دوم، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۸ ش.

۱۴. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۵، چاپ اول، مؤسسه علمی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۱۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، کتاب الحجة، باب ان الارض لا تخلو عن الحجة، حدیث ۱۰؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۹۷، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰ ش.

۱۶. فصوص الحکم، ص ۴۹.

۱۷. دیوان حافظ شیرازی.

۱۸. فصوص الحکم، ص ۵۰.

۱۹. محی الدین ابن عربی، الانسان الكامل، به کوشش محمود محمود غراب، ص ۱۵، دمشق ۱۴۱۰ قمری؛ سید حیدر آملی، نص النصوص، ص ۳۰۴، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، تونس، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۲۰. داود بن محمود قیصری، شرح القیصری علی فصوص الحکم، ص ۷۳، بیدار، قم، ۱۳۶۳ ش.

۲۱. عبدالکریم بن ابراهیم الجبلی، الانسان الكامل، ص ۲۰۶، چاپ اول، تصحیح فانتن لیون، بیروت.

۲۲. حیدر بن علی آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، علمی فرهنگی، بی جا، ۱۳۶۸ ش.

۲۳. قادر فاضلی، اندیشه عطار، ص ۱۰۴.

۲۴. سوره رعد: ۲؛ سوره لقمان، ۱۰.

۲۵. حیدر آملی، نص النصوص، ص ۳۰۴.

۲۶. سوره نساء، ۷۵.

۲۷. سوره فرقان: ۷۴.

۲۸. سوره طه: ۲۹.

۲۹. سوره بقره: ۳۰.

۳۰. سوره بقره: آیه ۱۲۴.

۳۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳۲. رجوع کنید به: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۶، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۳۳. سوره بقره، ۳۰.

۳۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۹۳۳.

۳۵. سوره بقره: ۱۲۴.

۳۶. استاد حسن زاده، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۰۵.

۳۷. سوره مریم: ۳۰.

۳۸. سوره کهف: ۶۵.

۳۹. سوره اسراء: ۱.
۴۰. سوره زخرف: ۶۸.
۴۱. سوره حجر: ۴۲.
۴۲. سوره یس: ۱۲.
۴۳. جلال الدین آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی، ص ۸۵۷ (شرح اسرار اسمای حسنی، عبدالرحیم دماوندی).
۴۴. سوره آل عمران: ۴۹.
۴۵. سوره بقره، ۳۱.
۴۶. سوره انعام: ۷۵.
۴۷. سوره آل عمران: ۴۹.
۴۸. سوره جن: ۲۶ و ۲۷.
۴۹. سوره آل عمران: ۱۷۹.
۵۰. سوره احزاب: ۳۹.
۵۱. سوره یونس، ۶۲.
۵۲. سوره انبیاء: ۷۳.
۵۳. سوره انعام: ۷۵.
۵۴. سوره انسان: ۹.
۵۵. سوره احزاب: ۷۲.
۵۶. سوره سجده: ۲۴.
۵۷. سوره شعراء: ۳.
۵۸. سوره سجده: ۲۴.
۵۹. سوره بقره: ۱۲۴.
۶۰. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۳۷، چاپ سوم، ذیل بقره: ۱۲۴.
۶۱. استاد حسن زاده، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۵۴ (بارالها! آنها امانت دار اسرار تو اند... نشانه های تو اند که هیچ جا تعطیل نیستند. هر کسی تو را بشناسد به واسطه آنها می شناسد. میان تو و آنان فرقی نیست، مگر این که آنان، بندگان و آفریدگان تو هستند).
۶۲. جامع الاسرار، ص ۱۱.
۶۳. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ۵۴۸، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۱.
۶۴. میرزا محمد قمی، رسایل، ص ۶۷۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۶.
۶۵. نهج البلاغه، خطبه ۱: (خداوند هرگز انسان ها را بدون پیامبر یا کتاب آسمانی یا برهانی قاطع یا راهی استوار رها نساخته است).
۶۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱ (آری! خداوند! زمین هیچ گاه از حجّت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند).
۶۷. اصول کافی، ج ۱، حدیث ۱۲، کتاب الحجّة، باب ان الارض لاتخلو من حجة.
۶۸. سوره کهف، ۶۵.
۶۹. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۴-۵.
۷۰. سوره کهف: ۶۰-۶۶.



۷۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱.

۷۲. میرزا محمد قمی، رسایل حکیم سبزواری، ص ۶۸۰، تصحیح آشتیانی، چاپ اول، اسوه، ۱۳۷۰ ش.

۷۳. همان، ص ۷۳۰.

۷۴. رجوع کنید به: انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۱۷.

۷۵. سوره تغابن: ۸.

۷۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، حدیث ۱؛ کتاب الحجّة، باب ان الائمة نور الله؛ امامت و انسان کامل از دیدگاه امام

خمینی، ص ۶۹، تدوین رحیم پور، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۷۷. همان، ص ۲۳۰، حدیث ۲ (به خدا سوگند! ما اسماي حُسنی هستیم).

۷۸. سوره نبأ: ۱ و ۲ (از چه چیزی می پرسند، از خبر عظیم؟).

۷۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، حدیث ۳، کتاب الحجّة، باب ان الآيات...

۸۰. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۰، چاپ نجف.

۸۱. محمد عبده، نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۲، چاپ مصر.

۸۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۵ / ۱۳۲، ذیل نامه ۲۸.

۸۳. سوره طه: ۴۱.

۸۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۷، باب کتبه (ع) الی معاویة و...؛ نهج البلاغه، ۵ / ۱۹۳.

۸۵. رجوع کنید به: شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۸۶. سوره انبیاء: ۲۷ (کسانی که دو گفتار، از او (خدا) پیشی نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند).

۸۷. «و بنا یفتح و بنا یختم» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۴؛ غایة المرام، ص ۳۵۲).

۸۸. استاد حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۷۳.

۸۹. ر. ک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۳۸ - ۱۳۴.

۹۰. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۰۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲؛ اصول اکافی، ج ۱، ص ۲۲۴، باب ان الائمة ورثوا

علم النبی.

۹۱. ر. ک: جلال الدین سیوطی، الذر المنثور، ۶ / ۶۰۵، چاپ اول، دارالفکر، بیروت؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی

الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۶، دارالمعرفة، بیروت.

۹۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

۹۳. همان، خطبه ۱، بند ۱۳.

۹۴. همان، خطبه ۱۵۰.

۹۵. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

۹۶. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۱، باب ۴۵، نوادر؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۳.

۹۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۰.

۹۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۹۹. همان، خطبه ۱۰۴.

۱۰۰. سوره سجده: ۲۴.

۱۰۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۵.

۱۰۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴.

۱۰۳. الانسان الكامل، ص ۲۰۷.

۱۰۴. همان، ص ۵
۱۰۵. فصوص الحکم، ص ۱۳۴.
۱۰۶. «فلا يزال العالم محفوظاً مادام فيه هذا الانسان الكامل» (شرح القیصری، ص ۷۳).
۱۰۷. همان، ص ۷۵.
۱۰۸. الانسان الكامل، ص ۲۰۹.
۱۰۹. جامع الاسرار، ص ۱۷۹.
۱۱۰. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۵.
۱۱۱. سوره جن: ۲۶.
۱۱۲. امامت و انسان کامل، ص ۵۸ (و آگاهی یافتن بر عین ثابت که برای برخی اولیا مانند انسان کامل اتفاق می افتد، (در واقع) از علم ربوبی حساب می شود، نه از علم انبیا و رسولان؛ چنان که درباره علم غیب وارد شده است: «تنها رسولی که مورد رضایت حق تعالی باشد، می داند»).
۱۱۳. صحیح مسلم، کتاب فضایل، فضایل خضر (ع)، ج ۷، ص ۱۰۴، چاپ بیروت.
۱۱۴. سوره تین: ۳.
۱۱۵. سوره آل عمران: ۹۷.
۱۱۶. الانسان الكامل، ص ۱۹۱.
۱۱۷. مولوی، مثنوی معنوی.
۱۱۸. الانسان الكامل، ص ۵.
۱۱۹. فصوص الحکم، ص ۱۹۹.
۱۲۰. جامع الاسرار، ص ۵۶۱.
۱۲۱. محمد صالح مازندرانی، حکمت بو علی سینا، ج ۲، ص ۴۷-۴۸، تصحیح حسن فضالی، انتشارات علمی، بی جا.
۱۲۲. شمس الدین محمد شهر زوری، شرح حکمة الأشراق، ص ۱۲، تصحیح ضیایی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات.
۱۲۳. (و هو کامل للخلافة. الحریر بان يكون بصفة المستخلف. (انی جاعل فی الارض خلیفة) رجوع کنید به وسایل حکیم سبزواری، ص ۷۱۵.
۱۲۴. شرح الاشارات، فصل ششم، نمط دهم، ج ۳، ص ۴۱۶-۳۹۵، چاپ اول، نشر البلاغ، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۲۵. همان، ص ۳۹۸.
۱۲۶. صدر الدین محمد شیرازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۶۰۶، تعلیقه ملا علی نوری، چاپ اول، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۲۷. رسایل حکیم سبزواری: ۷۱۴.
۱۲۸. همان، ۷۲۲-۷۲۳.
۱۲۹. سوره یس، ۱۲.
۱۳۰. حسن حسن زاده آملی، یازده رساله، نهج الولاية، ص ۱۶۸.
۱۳۱. دانشنامه علانی، بخش سوم، علم طبیعی، ص ۱۲۳، تصحیح محمد مشکوة، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۵۳ ش.
۱۳۲. رسایل حکیم سبزواری: ص ۷۱۴.
۱۳۳. الانسان الكامل، ص ۶.
۱۳۴. انسان کامل از دیدگاه فارابی، عرفا، مولوی، ص ۴۸ و ۴۹.
۱۳۵. همان، ۵ / ۱ / ۱۵ به نقل از اندیشه های اهل مدینه فاضله، ص ۲۲۴.

۱۳۶. ر.ک: سید حیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۴.
۱۳۷. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۸۴۸.
۱۳۸. انسان کامل از دیدگاه فارابی و... هیئت تحریریه، ص ۵-۲۵.
۱۳۹. امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، چاپ اول، مؤسسه نشر و تنظیم، ۱۳۷۲ ش، بخش دوم، ص ۳۰ - ۳۵: امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۶-۳۲: ابو الفضل کیشمشکی، ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، دارالصادقین، قم.
۱۴۰. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۸۳.
۱۴۱. محمد صالح مازندرانی، حکمت بوعلی، ج ۲، ص ۵۲.
۱۴۲. الشفاء (الاهیات)، ج ۱، ص ۴۵۵، تحقیق ابراهیم مرکور، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴۳. الانسان الكامل، ص ۴ و ۵.
۱۴۴. شمس الدین محمد شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، ص ۲۴.
۱۴۵. الفتوحات المکیه، تحقیق عثمان یحی، ۱۳ / ۲۸۳ و ۵۰۴، هیئه المصریه، قاهره ۱۴۰۸ ق.
۱۴۶. شرح القیصری علی فصوص الحکم، ص ۵۳.
۱۴۷. الانسان الكامل، ص ۲۰۶.
۱۴۸. نص النصوص، تصحیح هنری کرین، ص ۲۷۹ و نیز نظر ملا عبدالرحیم دماوندی؛ ر.ک: شرح اسرار اسماء الهی (منتخباتی از حکمای الهی ایران ج ۳، ص ۸۵۶)؛ ر.ک: رسایل حکیم سبزواری، ص ۷۳۰-۷۵۲.
۱۴۹. ابن عربی، برای خاتم ولایت، اوصافی نقل می‌کند که جز بر امام معصوم قابل تطبیق نیست، (الفتوحات المکیه، ۱۲ / ۱۲۳).
۱۵۰. منتخباتی از آثار حکمای الهی، ج ۳، ص ۸۵۱.
۱۵۱. ر.ک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۹۴۴.
۱۵۲. ر.ک: قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، چاپ اول، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۲۲ ق؛ ص ۵۱۴. (اعلم ان مذهبنا ان الامام بعد النبی (ع) علی بن ابیطالب و... لیس یجوز خلوا الزمان ممن یصلح للامامة).
۱۵۳. الانسان الكامل، ص ۵۴.
۱۵۴. الفتوحات المکیه، ۱۲ / ۱۲۱ و ۶۴.
۱۵۵. همان، ۱۲ / ۱۲۷ و ۱۲۸.
۱۵۶. ملا عبدالرحیم دماوندی رازی، شرح اسرار اسمای حسنی، در منتخباتی از حکمای الهی ایران، ۳ / ۸۵۹.
۱۵۷. تصحیح هنری کرین، نصوص النصوص، ص ۲۷۹.
۱۵۸. رسایل حکیم سبزواری، ص ۷۳۰.
- امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۸.
۱۶۰. رجوع کنید به: عبدالرحیم دماوندی، شرح اسرار اسمای حسنی، در منتخباتی از حکمای الهی ایران ۳ / ۸۶۳؛ قادر فاضلی، اندیشه عطار، ص ۱۰۴، به نقل از منطق الطیر؛ سید صادق گوهرین، شرح اصطلاحات تصوف، ص ۱۳۴، چاپ دوم، زوآر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۶۱. ر.ک: منتخباتی از آثار حکمای الهی، ج ۳، ص ۸۵۸.
۱۶۲. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۷.
۱۶۳. استاد مطهری، انسان کامل، ص ۱۴۲.
۱۶۴. همان، ص ۱۳۵.

۱۶۵. همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۱۶۶. میرزا حسن صفی علیشاه، عرفان الحق، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
۱۶۷. استاد مطهری، انسان کامل، ص ۱۳۸ الی ۱۵۱؛ انسان کامل از دیدگاه فارابی، ص ۵۲ و ۵۳.
۱۶۸. همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ همان، ص ۷۹.
۱۶۹. همان، ص ۱۵۸.
۱۷۰. همان، ص ۴۰ و ۴۱.
۱۷۱. برگرفته از فصلنامه علمی، تخصصی انتظار موعود، سال ۶، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی